

### متن پرسش

بسمه تعالی: سلام استاد: بعد از اعلان نتایج انتخابات چیزی را در بعضی از رفقای مذهبی خود مشاهده کردم که منجر شد تا این متن را خدمتتان ارسال کنم. آیا این‌طور که بنده فکر می‌کنم موضوع از همین قرار است؟ حرف بنده این است: منفعل چرا؟ چه مرگمان شده؟! - اگر این انقلاب را از آن مردم و مردم را از آن انقلاب بدانیم - اگر مردمی که در سال ۵۷ قیام کردند را لشکر خدا و شاه و همه‌ی حامیانش از جمله آمریکا را لشکر دشمن خدا بدانیم. - اگر انقلاب را صرفاً یک واژه سیاسی ندانیم و همین‌طور آن را به یک حادثه‌ای در سال ۵۷ تقلیل ندهیم، نداریم! - اگر ما تاریخ و ماجرای انقلاب اسلامی را تاریخ حضور دست خدا در صحنه‌ی وجود بدانیم - و اگر انقلاب همان جبهه‌ی حق است و همه‌ی مقابلینش جبهه‌ی باطل پس چه مرگمان است که نمی‌توانیم درست به "ماجرای انقلاب اسلامی" فکر کنیم و آن را در همان تاریخ خودش ببینیم. پس چه مرگمان است که به همین مردم انقلابی در تاریخ انقلاب‌مان که ظهور دست خدا در صحنه هستند، چپ‌چپ نگاه می‌کنیم که انگار جرمی مرتکب شده‌اند. آیا وقتی عده‌ای از مردم بنا به علایق ما رفتار نکردند و حزب و میل سیاسی ما در صحنه انتخابات به قدرت نرسید، این را باید پای شکست انقلاب و بی‌بصیرتی مردم بگذاریم؟ به قول شهید حسن باقری: «ما اومدیم بجنگیم، به روزش پدافنده، به روزش صبره، به روزش مقاومت، به روزش استقامته، ... به روزشم «شوق پیروزی». اگر ما وابستگی به شوق پیروزی داشتیم، معلوم میشه برای دنیا داریم می‌جنگیم، برای حساب کتابای خودمون نمی‌جنگیم، برای حساب کتابایی که خدا برامون قرار داده، برای اونا نمی‌جنگیم» مگر غیر از این است که رأی مردم در ایران، رأی به جبهه‌ی حق است و همین رأی، جبهه‌ی باطل را آزرده خاطر می‌کند؟! چرا نمی‌خواهیم بفهمیم آمریکا و آمریکاهای برایشان در ایران راست و چپ ندارد؟! چرا نمی‌فهمیم آن‌ها می‌خواهند سر به تن هیچ کدام نباشد! آیا گمان می‌کنیم مردم مثله این ارازل و اوباش، حزبی فکر می‌کنند؟ آیا گمان می‌کنیم مردم گرفتار حماقت‌های راست و چپی هستند؟ لطفاً کاسه‌ی کوزه‌ی قدرت‌خواهی خود را جمع کنید و این‌قدر با آن بر سر مردم نکوبید. به قول شهید باقری: «شما شدید یک کسانی که فکر می‌کنید دیگه قدرتمندی غیر از شما نیست و هر جا برسید می‌زنید.» من فکر می‌کنم ما دچار واژه‌بازی و لفظ‌پراکنی شده‌ایم، واژه‌هایی که دیگر بویی از معنای خودشان را نبرده‌اند. "انقلاب و انقلابی" بودن هم انگار ازین دست کلماتند که شنیدن‌شان از زبان برخی برادران حزبی، حال به‌هم‌زن شده است. آن‌ها هستند که شکست حزب‌شان آن‌ها را طوری منفعل می‌کند که فقط به غر زدن و نق زدن مشغول می‌شوند، ولی ما چرا حاضر نیستیم نگاه فردی حزب‌مان را فدای پیروزی مردمی انقلاب کنیم که مسلم در پرتو توصیه‌ی رهبر

انقلاب اسلامی پای صندوق آمدند و ۴۰ میلیون رأی دادند؟! اگر بعضی مردم به قول مجانبین بی‌خرد، به انقلاب پشت کردند و رأی به انقلاب ندادند، دلیلش اخلاق و رفتار متحجرانه و تنگ‌نظری بعضی از مذهبی‌ها است. خیر جنابان حزبی! مردم پشت به انقلاب نکردند بلکه پشت به شما و تحجر و سلطه‌خواهی شما کرده‌اند و اگر هم مقدار قابل توجهی به ظاهر، رأی به جبهه‌ی اصول‌گرایی داده‌اند جریان تحجر دل‌خوش نشود و آن را به خودتان نگیرید، بلکه آن را هم پای خود انقلاب بگذارید. مردمی که ۷۳ درصدشان رأی به جبهه‌ی حق داده‌اند را، باید بوسید و تاج سر کرد. شما بهتر است بروید فکری به حال خود کنید که می‌خواهید همه را اسیر فکر بسته‌ی خود کنید و یادتان رفته انقلاب؛ اول استقلال آزادی می‌باشد و بعد جمهوری اسلامی. من نمی‌دانم چرا به جای غر زدن و منفعل بودن نمی‌نشینیم کمی خرد به خرج دهیم. و ای کاش این قدر که پای کار "مرگ بر... و درود بر..." هستیم کمی هم به مشکلات خودمان و نقصان کارهایی که نکردیم فکر می‌کردیم! ای کاش کمی به بی‌خردی خودمان مرگ بر... می‌گفتیم تا شاید تکانی بخوریم! باز شهید باقری می‌گوید که... امتحان خدا این جاست که خدا ما را به خودمون وا بذاره و ببینه که وضع‌مون چیه؟ این جاست که باید مقاومت کرد و این جاست که باید تلاش بیشتر کرد. ای کاش کمی فکر کنیم که آینده‌ی انقلاب با چه مسائلی روبه‌رو خواهد شد و ما برای مسائل‌مان چه کاری جز غر زدن می‌توانیم بکنیم!

#### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: حقیقتاً از جهات متعددی قضیه از همین قرار است. از آن جهت که ما متوجه‌ی جایگاه تاریخی این انقلاب بزرگ نباشیم که با چنین بادهای موسمی سیاسی‌کاران کوچک‌ترین لرزه‌ای بر کوه وجود او نخواهد افتاد.

و از آن جهت که انقلاب اسلامی افق گشوده‌ای است تا انسان‌ها آزادی را در آن احساس کنند و تجربه نمایند به همان معنایی که رهبر عظیم‌الشأن انقلاب فرمودند: «پیروز انتخابات دیروز، شما مردم ایرانی‌اید و نظام جمهوری اسلامی است که به رغم توطئه‌ی دشمنان توانسته است اعتماد این ملت را به طور فزاینده جلب کند». این یعنی مردم زندگی خود را در بستر نظام اسلامی می‌توانند آزادانه جستجو کنند.

و از جهت دیگر جریان‌های اصول‌گرا با همه‌ی خوبی‌هایی که دارند و داشتند و توانستند انسجام خوبی را در برجسته‌کردن حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر رئیسی نشان دهند به خود آیند که چرا اتهام خشونت‌طلبی و ضد آزادی بودن بر آن‌ها چسبید؟ آیا نباید با یک بازیابی و بازخوانی تاریخی بیش از گذشته، بر ارزش‌نهادن به آزادی تأکید کنیم تا دشمنان حقیقت که آزادی را در پایین‌ترین درجه‌ی آن یعنی آزادی فرهنگ تجدد را در مقابل مردم ما گذاشته‌اند، آزادی را که غذای روح انسان است وقتی در عمیق‌ترین و بنیادی‌ترین شکل آن به صحنه آید، را از ما نربایند؟ تاریخ، تاریخی است که نشان داده

شد انسان‌ها بیش از آن‌که عدالت برایشان مهم باشد، آزادی مهم است و ما در آینده‌ی خود و در بازخوانیِ دیروزمان باید به آزادی در همه‌ی ابعاد آن تأکید کنیم، به همان معنایی که حتی اگر کسی در حریم خصوصی خود گناهی انجام می‌دهد، هیچ دخالتی نداشته باشیم. ولی با طرح آزاداندیشی بفهمانیم به تفکر، آری! به تفکر آن‌چنان احترام می‌گذاریم که منجر به تفاهم و فهمیدن همدیگر شوند. در این حالت است که جایگاه هرکس معنا می‌شود و نمی‌خواهیم هرکس به غیر از آن‌چه که ما فکر می‌کنیم، فکر نکند. و این وظیفه‌ی سنگینی است که انتخابات اخیر در جلوی ما گشود و من به اجمال این سخن را طرح کردم. امید است که وقت تفصیل آن فرا رسد. موفق باشید